



سیاست خارجی جمهوری فدرال آلمان در قبال حمله روسیه به اوکراین: تبیینی از منظر رئالیسم نوکلاسیک

امیررهام شجاعی*^۱
سید امیر نیاکویی^۲

نوع مقاله: علمی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹

^۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، amir6776roham@gmail.com

^۲. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، niakoe@gmail.com

چکیده

بدون تردید جنگ روسیه و اوکراین یکی از مهم‌ترین رخدادهایی بوده که در اروپای بعد از جنگ جهانی دوم به وقوع پیوسته است. این جنگ که در یک سر آن روسیه و در طرف دیگر آن غرب به محوریت ناتو قرار دارد، دگرگونی‌های قابل توجهی را در سیاست‌خارجی بسیاری از کشورها از جمله آلمان به‌عنوان مهم‌ترین کشور اروپایی به‌همراه داشته‌است. پرسش اصلی مقاله این است که سیاست‌خارجی آلمان در قبال بحران اوکراین تحت تاثیر چه متغیرهایی بوده و برآیند تأثیرات عوامل گوناگون سطح واحد و نظام بین‌الملل؛ در قالب چه رویکردهایی در سیاست‌خارجی این کشور متجلی شده و چگونه می‌توان آن را تبیین نمود؟ فرضیه پژوهش بر تغییر عمیق در سیاست‌خارجی آلمان متعاقب این رویداد تأکید داشته و یافته‌های مقاله بیانگر این هستند که از منظر رئالیسم نوکلاسیک، حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ که به‌عنوان تجدیدنظرطلبی و تخیلات کور امپریالیستی روسیه در نزد سیاستمداران آلمانی فهم شد، در نهایت از مجرای برآیند عوامل موافق و مخالف داخلی و سطح نظام بین‌الملل، دولت شولتس را به سوی اتخاذ رویکرد موازنه‌ی بدون ورود مستقیم به جنگ، علی‌رغم آسیب‌های وارده به اقتصاد آلمان سوق داده و در این راستا جمهوری فدرال آلمان به انجام اقداماتی از جمله حمایت‌های مالی و نظامی به اوکراین، پذیرش مهاجران اوکراینی، تحریم روسیه، تلاش جهت تنوع بخشی به منابع انرژی خود، موازنه داخلی مبتنی بر تقویت قوای نظامی خود و بویژه تلاش جهت تقویت و گسترش ناتو مبادرت ورزیده است. شیوه پژوهش نیز توصیفی - تحلیلی با تکیه بر منابع به‌روز آلمانی و انگلیسی است.

● واژگان کلیدی

حمله روسیه به اوکراین، سیاست‌خارجی، جمهوری فدرال آلمان، رئالیسم نوکلاسیک، اتحادیه اروپا.

مقدمه

حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ که روسیه آن را به‌عنوان پاسخی به توسعه‌طلبی‌های غرب به محوریت ناتو در نظر گرفت؛ تحولات عمده‌ای را در سطح نظام بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها به‌وجود آورد. این جنگ بار دیگر ماهیت آنارشیک و خصومت‌آمیز روابط بین‌المللی را، نه در خاورمیانه و آفریقا؛ بلکه در اروپا نمایان ساخت. بازیگران اصلی این جنگ یعنی روسیه، اوکراین، آمریکا و اتحادیه اروپا؛ نوسانات زیادی را در روابط فی‌مابین، خصوصاً از پس از بحران ۲۰۱۴ اوکراین از سر گذرانده تا در نهایت به چنین نقطه‌ی خصومت‌آمیزی رسیدند. در همین راستا، جمهوری فدرال آلمان به‌واسطه اینکه قدرت‌مندترین کشور اتحادیه اروپا بوده و همواره روابط ویژه‌ای هم با ایالات متحده آمریکا و هم با روسیه داشته؛ از یک نقش محوری برخوردار است. منافع اقتصادی همواره یکی از مهم‌ترین عامل برای پیگیری یک سیاست مسالمت‌جویانه از سوی آلمان، در برابر روسیه بوده‌است (نیاکویی و شجاعی، ۱۴۰۲: ۸۵). روابط روسیه و آلمان در طول تاریخ؛ الگوهای متنوعی از اتحاد و همکاری تا خصومت و رویارویی کامل نظامی را شامل می‌شود که از جمله آن‌ها می‌توان به اتحاد آلمان و روسیه در زمان بیسمارک و جنگ مستقیم میان آن‌ها در جنگ جهانی اول اشاره نمود. جمهوری فدرال آلمان؛ پس از جنگ سرد؛ ضمن حفظ و تقویت هویت غربی خود، سعی در ایجاد روابط دوستانه و دوجانبه‌ی مفید با روسیه داشته است که در این مورد، بدون شک مسأله انرژی و بازار روسیه برای آلمان از یکسو و از سوی دیگر موضوع نیاز روسیه به سرمایه‌گذاری آلمانی‌ها در زیرساخت‌ها و استفاده از انرژی به‌عنوان یک اهرم فشار در برابر غرب، قابل توجه است. عمده سیاست‌مداران آلمانی، پس از جنگ سرد و در چارچوب یک تفکر کارکردگرایانه و نوکارکردگرایانه بر این عقیده بوده‌اند که می‌توان از طریق مشارکت و همکاری‌های اقتصادی و تجاری، طمع ژئوپلیتیکی روسیه را با سهیم نمودن مسکو در فرآیندهای همکاری اروپا، برطرف نمود که در همین راستا؛ آلمانی‌ها بارها به‌عنوان یک بازیگر موازنه‌بخش در روابط میان روسیه و غرب عمل نموده‌اند و ترجیحشان بر جذب و هضم مسکو در بسترهای همکاری‌جویانه اروپایی و متعاقب آن؛ دفع تهدیدات روسیه از طریق شراکت مسکو با غرب بوده‌است. قبل از انقلاب فوریه در سال ۲۰۱۴ در اوکراین؛ دو کشور آلمان و روسیه از روابط گسترده و سطح بالایی برخوردار بودند. بحران ۲۰۱۴ اوکراین که به ضمیمه‌کردن کریمه از سوی مسکو انجامید؛ نقطه عطفی در شروع روابط تنش‌آمیز برلین با روسیه بود، نقطه عطفی که همچنان بیانگر ترجیح آلمان به

همکاری با روسیه در مدیریت بحران‌ها بود نه تقابل با آن. مرکل در سخنرانی ۲۶ نوامبر ۲۰۱۴ در بوندستاگ صریحاً بیان نمود که: «تردید نیست که ما خواهان امنیت در اروپا به همراه روسیه هستیم و نه علیه روسیه. اما به همین ترتیب تردیدی در این واقعیت نیز نیست که ما در اروپا نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم قدرتی را بپذیریم که حق داشته‌باشد قوانین بین‌المللی را نقض کند» (Merkel, 2014: 26). در حقیقت حالت ایده‌آل و یا رویکرد اصلی جمهوری فدرال آلمان در قبال روسیه؛ یک بازی برد-برد در سایه حفظ ارزش‌ها و نظام آمریکایی لیبرال دموکراسی غربی بوده‌است که در عمل با وجود مسائلی مانند ناتو، اتحادیه اروپا، حاکمیت در اوکراین و عوامل داخلی تأثیر گذار بر سیاست خارجی روسیه مانند نظام فکری و شناختی پوتین و ...؛ این موضوع محقق نشد و مجموعه امنیتی اروپا را از سال ۲۰۱۴ دست‌خوش دگرگونی کرد که ماحصل آن حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ و بروز یک جنگ تمام عیار میان دو کشور بوده‌است. این جنگ تاکنون با حمایت‌های غربی‌ها از اوکراین و در رأس آن‌ها آمریکا و آلمان، به یک جنگ فرسایشی بدل شده و به‌نوعی خوش‌بینی‌های صلح‌طلبانه و نئولیبرالیستی آلمانی‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌است که آن را می‌توان یک چرخش قابل توجه در سیاست خارجی آلمان در نظر گرفت. بررسی سیاست خارجی جمهوری فدرال آلمان در قبال این بحران، از نقش‌آفرینی این کشور در گسترش ناتو و زمینه‌های این بحران تا رویکردهای مختلف این کشور در مدیریت و کنترل و تداوم آن در پرتو نظریه رئالیسم نئوکلاسیک، مسئله‌ای است که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت. پرسش اصلی پژوهش این است که سیاست خارجی آلمان در قبال بحران اوکراین تحت تأثیر چه متغیرهایی بوده‌است و برآیند تأثیرات عوامل گوناگون سطح واحد و نظام بین‌الملل؛ در قالب چه رویکردهایی در سیاست خارجی این کشور متجلی شده و چگونه می‌توان آن را تبیین نمود؟ شیوه پژوهش توصیفی - تحلیلی - نظری با بهره‌گیری از منابع به روز انگلیسی و آلمانی است.

پیشینه تحقیق

در میان منابع فارسی، عمده تحلیل‌ها پیرامون سیاست خارجی آلمان در قبال جنگ اوکراین را منابع خبری و رسانه‌ای تشکیل می‌دهند و آثار علمی و پژوهشی محدودی در این رابطه وجود دارد. به برخی آثار علمی مرتبط با سیاست خارجی آلمان در قبال مسائل مربوط به اوکراین و روسیه در ادامه اشاره خواهد شد. نیاکویی و شجاعی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان "واکاوی ابعاد جنگ روسیه و اوکراین از منظر واقع‌گرایی تهاجمی" به بررسی نقش بازیگران مختلف در بروز و تداوم جنگ

اوکراین پرداخته‌اند. در بخشی از مقاله آن‌ها، سیاست کلی اتحادیه اروپا و آلمان خصوصاً در رابطه با زمینه‌های جنگ اوکراین مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است. محمدی و عسگریان (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان "راهبرد قدرت هوشمند اتحادیه اروپا مقابل روسیه"^۱ به این نتیجه دست یافته‌اند که اتحادیه اروپایی (به محوریت آلمان) اخیراً با تدوین اسناد راهبردی در حوزه تشکیل نیروی‌های نظامی واکنش سریع، امنیت انرژی، تحریم‌های همه‌جانبه و تقابل با بنگاه‌های خبرپراکنی روسیه، در راستای کاهش وابستگی امنیتی، درون‌زایی امنیت، پیشینه‌سازی و موازنه‌سازی قدرت خود در تقابل با تهدیدات گام‌های جدی برداشته و خواهان ایفای نقش به‌عنوان یک بازیگر امنیتی فعال در آینده نظام بین‌الملل می‌باشد.

در میان منابع خارجی نیز اگرچه با تعدد تحلیل‌های موجود در خبرگزاری‌های خصوصاً آلمانی زبان در رابطه با سیاست خارجی آلمان در قبال جنگ روسیه و اوکراین مواجهیم، با این حال منابع علمی و پژوهشی اندکی در این رابطه موجود است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به اثر ملو^۱ با عنوان "نقطه عطف: تغییر سیاست خارجی آلمان در پی جنگ روسیه علیه اوکراین"^۲، اشاره نمود. این پژوهشگر استدلال می‌کند که جنگ روسیه علیه اوکراین به ساختار امنیتی اروپا به‌شدت آسیب وارد کرده است، همچنین این مقاله به بررسی پیامدهای این گسست برای سیاست خارجی و امنیتی آلمان می‌پردازد. در مجموع این مقاله بر این نکته تأکید دارد که سیاست خارجی آلمان متعاقب حمله روسیه به اوکراین دچار تغییرات اساسی شده است. مطابق آنچه گفته شد باید گفت که نوآوری این پژوهش هم از جهت بخش نظری یعنی بهره‌گیری از چارچوب رئالیسم‌نئوکلاسیک و توجه هم‌زمان به هر دو سطح داخلی و خارجی در تحلیل سیاست خارجی آلمان است و هم از حیث توجه اختصاصی به سیاست خارجی آلمان و نه صرفاً اتحادیه اروپا.

چارچوب نظری

رئالیسم نئوکلاسیک اولین بار در مقاله‌ای از سوی «گیدئون رز» با تکیه بر آرای متفکران پیشین واقع‌گرایی معرفی شد که به‌خصوص نقد خود را متوجه نگاه نظام‌مند و متکی بر توازن قوای والتز می‌کردند، این تئوری به‌مرور در نوشته‌های جفری دلبیو تالیافرو، ویلیام‌س. وولفورت، رندال. شولر و دیگران، بسط و پرورش یافت (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۱۵). انتقادهای رئالیست‌های نئوکلاسیک، متوجه مواردی از جمله ساختارگرایی محض نواقح‌گرایی،

¹ Patrick A. Mello

² Zeitenwende: German Foreign Policy Change in the Wake of Russia's War Against Ukraine

مادی‌گرایی محض تئوری‌های موازنه قدرت، دولت‌محوری محض رئالیسم کلاسیک و ... است. از منظر رئالیسم نئوکلاسیک، کنش‌هایی که در نتیجه فشارهای نظام‌مند و سیستماتیک، به ظاهر غیرعقلانی خوانده می‌شوند، ممکن است با افزودن عوامل داخلی در تحلیل و از منظر سیاست داخلی؛ کاملاً عقلایی باشند (Schweller, 2002: 11-12).

شولر به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین تئوریسین‌های رئالیسم نئوکلاسیک بر این اعتقاد است که ترجمه‌ی فشارهای سیستماتیک، از طریق متغیرهای سطح واحد و تحت تأثیر عوامل داخلی مانند اجماع‌نخبگان، آسیب‌پذیری رژیم‌سیاسی، انسجام اجتماعی و انسجام‌نخبگان صورت می‌گیرد (Schweller, 2002, 11).

شولر در نقد رئالیسم‌ساختاری بیان می‌دارد که تئوری ساختاری با نتایج سروکار دارد و نه کنش‌ها، نیت و اهداف خاص از رفتار سیاست‌خارجی دولت‌های خاص در یک‌زمان مشخص؛ و فقط پیامدهای قابل‌انتظار کنش‌های دولت را توصیف می‌کند، پس باید مراقب بود که همه دولت‌هایی که برخلاف پیش‌بینی‌های تئوری نواقع‌گرایانه عمل می‌کنند غیرعقلایی خوانده نشوند (Schweller, 2002, 11-12). در حقیقت از منظر رئالیسم نئوکلاسیک، سیاست‌خارجی دولت‌ها علاوه بر اینکه متأثر از محدودیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل است، تحت تأثیر عوامل داخلی نیز بوده و سطح واحد؛ آخرین مرحله‌ای است که سیاست‌خارجی در آن ساخته می‌شود.

دولت‌ها، یا به‌طور خاص، تصمیم‌گیرندگان و نهادهایی که از جانب آن‌ها عمل می‌کنند، چگونه تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی را ارزیابی می‌کنند؟ وقتی در مورد ماهیت تهدیدات خارجی اختلاف نظر وجود دارد چه اتفاقی می‌افتد؟ چه کسی در نهایت طیف گزینه‌های قابل‌قبول و غیرقابل‌قبول سیاست‌خارجی را تعیین می‌کند؟ بازیگران داخلی تا چه حد و تحت چه شرایطی می‌توانند با رهبران دولت چانه‌بزنند و بر سیاست‌های خارجی یا امنیتی تأثیر بگذارند؟ عوامل داخلی چگونه و تحت چه شرایطی دولت‌ها را از تعقیب انواع استراتژی‌های پیش‌بینی شده توسط نظریه موازنه قدرت و نظریه موازنه تهدید باز می‌دارد؟ در نهایت، دولت‌ها چگونه به استخراج و بسیج منابع لازم برای اجرای سیاست‌های خارجی و امنیتی خود می‌پردازند؟ این‌ها سؤالات مهمی هستند که نظریه‌های نئورئالیستی یا لیبرالی غالب سیاست بین‌الملل نمی‌توانند به آن‌ها پاسخ دهند و رئالیسم نئوکلاسیک درصدد پاسخ‌گویی به آن‌هاست (Taliaferro and et al., 2009: 1).

رنالیسم نئوکلاسیک استدلال می‌کند که دامنه و جاه‌طلبی سیاست خارجی یک کشور قبل از هر چیز توسط قدرت مادی نسبی کشور هدایت می‌شود؛ با این حال ادعا می‌کند که تأثیر قابلیت‌های قدرت بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است، زیرا فشارهای سیستمی باید از طریق متغیرهای مداخله‌گر در سطح واحد مانند ادراک تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت ترجمه شوند. بنابراین، درک پیوندهای بین قدرت و سیاست مستلزم بررسی دقیق زمینه‌های بین‌المللی و داخلی است که در آن سیاست خارجی تدوین و اجرا می‌شود (Rose, 1998: 144). جمهوری فدرال آلمان یک کشور مهم در معادلات بین‌المللی و اروپایی است و به واسطه جایگاهش به عنوان قدرت‌مندترین کشور اروپا از یکسو و از سوی دیگر به دلیل نظام سیاسی متکثر و دموکراتیک و حزب‌محور؛ مورد مطالعاتی مناسبی برای استفاده کاربردی نظریه رنالیسم نئوکلاسیک در حوزه سیاست خارجی به‌شمار می‌آید. در همین راستا در این مقاله، از نظریه رنالیسم نئوکلاسیک، برای تبیین و تشریح سیاست خارجی آلمان در قبال جنگ میان روسیه و اوکراین، استفاده می‌شود.

۱- عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی آلمان در قبال بحران اوکراین (۲۰۲۲ تاکنون)

۱-۱ عوامل خارجی: جایگاه آلمان در نظام بین‌الملل و موقعیت کانونی آن در اروپا

پیش از حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، محیط نظام بین‌المللی در نزد سیاست‌مداران آلمانی و جایگاه این کشور به عنوان چهارمین قدرت اقتصادی جهان و قدرتمندترین کشور اروپایی، جمهوری فدرال آلمان را به یک کشور موافق حفظ نظم موجود تبدیل ساخته بود. آلمانی‌ها پس از پایان جنگ سرد و اتحاد مجدد، چه در دوران شرودر چه در زمان مرکل، همواره بر افزایش قدرت ملی خود با تکیه بر ابزارهای اقتصادی و صنعتی و دیپلماسی‌های چندجانبه تأکید داشته‌اند و در این مسیر همواره به دنبال ثبات نظام بین‌المللی و جلوگیری از بروز تکانه‌های شدید در محیط جهانی بوده‌اند که تجلی آن را می‌توان در بسیاری موارد از جمله مخالفت با آمریکا برای حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ و یا حمله ناتو به لیبی در سال ۲۰۱۱ برشمرد. رویکرد آلمان در خصوص ورودی‌های آشوب‌ساز به نظام بین‌المللی تا پیش از وقوع حمله تمام‌عیار روسیه به اوکراین، مبتنی بر استفاده حداکثری از اقدامات غیرنظامی و اراده جمعی کشورهای گوناگون برای مدیریت بحران‌ها بوده‌است. در همین راستا اشاره به اقدامات دولت مرکل در مواجهه با مواردی از جمله مسئله پناهجویان، بحران مالی

۲۰۰۸، بحران ۲۰۱۴ اوکراین می‌تواند مفید واقع شود. در مجموع می‌توان گفت که جایگاه رضایت‌بخش و روبه‌رشد آلمان به‌عنوان یک قدرت اقتصادی و رهبر اروپا پیش از حمله روسیه به اوکراین، سیاست حفظ وضع موجود و حل و فصل اختلافات با توسل به دیپلماسی و اراده جمعی را به رویکرد سیاست‌مداران آلمانی تبدیل نموده بود، موضوعی که با تهاجم روسیه به اوکراین، سیاست خارجی عمدتاً غیرسخت جمهوری فدرال آلمان را با چالش‌های بسیاری مواجه نمود و شرایط را به‌گونه‌ای به تصویر کشید که گویی اتخاذ موازنه سخت نظامی در برابر روسیه از طریق ایجاد اتحادها و ائتلاف‌ها ناگزیر است. حمله روسیه به اوکراین در کنار تهدید انرژی برای آلمان، مستقیماً بازارهای اروپایی و آمریکایی را مورد هدف قرار داد و این موضوع با توجه به اینکه سهم بازار جهانی آلمان در درجه اول ناشی از توسعه موقعیت بازار آلمان در اتحادیه اروپا و همچنین در ایالات متحده است (Bremus and et al., 2016)؛ تهدیدی برای جایگاه اقتصادی آلمان بود. بنابراین، شاخصه جایگاه آلمان در نظام بین‌الملل و خصوصاً موقعیت کانونی آن در اروپا، یک عامل برای ایجاد موازنه در برابر روسیه بوده است. در رابطه با موقعیت آلمان در نظام بین‌الملل و الزامات سیستمیک ناشی از آن باید به مسئله روابط استراتژیک دو سوی آتلانتیک و توجه به نقش آمریکا در مسائل امنیت بین‌الملل نیز اشاره نمود. خلاء رهبری جهانی با توجه به عدم تمایل یا آمادگی ایالات متحده برای ایفای این نقش که از دوره باراک اوباما آغاز شده در کنار جهش پرشتاب چین و آمال جهانی روسیه، ضرورت پذیرش مسئولیت بیشتر از جانب اروپا به رهبری آلمان برای صیانت از ارزش‌های فرهنگ غربی را بیش از پیش پررنگ ساخته است (خداقلی پور، ۱۴۰۱: ۱۷۶).

سیاست خارجی آلمان خصوصاً در رابطه با مسائل امنیتی، عمدتاً مبتنی بر چندجانبه‌گرایی بین‌المللی و چانه‌زنی دیپلماتیک است و در این مسیر، وجود یک ابرقدرت هم‌فکر به لحاظ ارزش‌های لیبرالی که عمده تعهدات و هزینه‌های امنیتی را عهده‌دار می‌شود؛ بسیار خوشایند است. تاریخچه روابط آلمان و ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم به خوبی نمایانگر آن است که هر زمان محور برلین - واشینگتن تقویت شده است، ماحصل آن تقویت چندجانبه‌گرایی بوده است که منجر به اجماع در حل و فصل بحران‌های بین‌المللی شده است و هر زمان که این محور تضعیف شده است، محورهای جایگزین از جمله محور لندن - واشینگتن تقویت شده است و چندجانبه‌گرایی کمرنگ‌تر شده است، روندی که روابط تاجر - ریگان، بلر - بوش و جانسون - ترامپ از مصادیق آن است و آلمان به شدت مخالف چنین مواردی است

(اکبرپور، ۱۳۹۹/۱۱/۹). هر چند آلمان در موارد گوناگونی مخالف برخی تصمیمات آمریکا در حل و فصل نظامی برخی مسائل بوده و همچنین در زمان ترامپ روابط این دو کشور تحت الشعاع سیاست‌های ناسیونالیستی و مرکانتیلیستی وی قرار گرفته اما آلمان همچنان آمریکا را به عنوان ابرقدرت هزینه‌دهنده حافظ نظم غربی در نظر دارد و در همین راستا بسیاری از سیاست‌های امنیتی خود را خصوصاً به هنگام تهدید مشترک، با ایالات متحده آمریکا هماهنگ می‌کند.

بنابراین، مجموعه عوامل خارجی چه موقعیت آن به عنوان یک اقتصاد جهانی و ستون اتحادیه اروپا و چه روابط ویژه آن با آمریکا و تلاش جهت بازنمایی واشینگتن - برلین به عنوان محور جهان آزاد، از منظر رئالیسم نئوکلاسیک، جمهوری فدرال آلمان را به سوی موازنه تمام‌عیار در برابر روسیه در جریان حمله روسیه به اوکراین سوق می‌دهند.

۲-۱- عوامل داخلی

عرصه داخلی محدودتر (از منظر تمرکز قدرت) برای تصمیم‌گیرندگان اجرایی، که ناشی از تعدد بازیگران سیاست‌گذاری خارجی در آلمان است و فضای دولت را برای مانور در سیاست خارجی محدود کرده است، باعث شده که این مسیرهای متضاد انتظارات خارجی و محدودیت‌های داخلی در سیاست خارجی آلمان به عدم اطمینان فعلی آلمان به عنوان یک بازیگر بین‌المللی فعال منجر شود (Brummer & Oppermann, 2015). تجلی آشکار مطلب فوق را می‌توان در به اصطلاح تعلل کردن دولت شولتس در تحویل کمک‌های نظامی مانند تانک‌های لئوپارد ۲ یا موشک‌های تاروس به اوکراین مشاهده کرد. در شرایطی که بسیاری از کشورهای غربی از جمله انگلستان، ایالات متحده آمریکا، لهستان و ... آلمان را برای تحویل تسلیحاتی از جمله تانک‌های لئوپارد ۲ تحت فشار می‌گذاشتند و در داخل آلمان نیز بسیاری از جریان‌های سیاسی و احزاب اپوزیسیون موافق انجام این کار بودند؛ اما دولت شولتس در یک فرآیند زمان‌بر و طاقت‌فرسا، در حالی که در ابتدا مخالف انجام این کار بود؛ در نهایت تصمیم به ارسال این تسلیحات به اوکراین گرفت. موافقان و مخالفان زیادی در رابطه با حمایت از اوکراین در آلمان وجود داشته‌اند که در زیر به چند مورد آن‌ها اشاره خواهد شد.

تظاهرات حدوداً ده هزار نفری علیه تامین سلاح اوکراین برای جنگ با روسیه در فوریه ۲۰۲۳، انتقاد مقامات ارشد دولت آلمان و حضور گسترده پلیس برای حفظ نظم را به دنبال داشت، این تظاهرات که توسط یک سیاستمدار چپ‌گرای برجسته آلمانی سازماندهی شده بود،

یک روز پس از سالگرد تهاجم روسیه به اوکراین برگزار شد که وعده سلاح‌های بیشتر از سوی متحدان غربی، تحریم‌های جدید علیه روسیه و نشان دادن حمایت از کیف در سراسر جهان را به همراه داشت (Reuters, 2023/2/25). در یک مورد دیگر، هزاران نفر در مارس ۲۰۲۳ بار دیگر در مرکز شهر برلین به خیابان‌ها آمدند و علیه جنگ روسیه در اوکراین تظاهرات کردند. آنها بعضاً بادکنک‌هایی به رنگ‌های آبی و زرد به رنگ‌های پرچم اوکراین در دست داشتند، در حالی که برخی دیگر تابلوهای صلح در دست داشتند. برخی از معترضان بنرهایی با خود همراه داشتند که روی آن نوشته شده بود: «جنگ را متوقف کنید»، «صلح»، «واکسیناسیون علیه جنگ کجاست» و همچنین توهین‌هایی به ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه مشاهده شد. اتحادی از سازمان‌دهندگان متشکل از اتحادیه‌های کارگری، کلیساها، ابتکارات حفاظت از محیط زیست و گروه‌های صلح، دوباره خواستار اعتراضات در سراسر آلمان شده بودند (Towfigh Nia, 2022/3/13). همان‌طور که مشاهده می‌شود، جهت‌گیری‌های مختلفی در جامعه دموکراتیک آلمان نسبت به مسائل گوناگون وجود دارد که دولت را از تصمیم‌گیری یک‌جانبه در مورد مسائل، بازمی‌دارد. در یک تظاهرات دیگر، هزاران آلمانی در مراسم موسوم به «روز وحدت» در برلین تجمع کردند و خواستار کناره‌گیری دولت آلف شولتس صدراعظم این کشور و پایان دادن به تسلیح و تأمین مالی اوکراین به هزینه خود شدند، فراخوان برای برگزاری این تظاهرات توسط فعالان نزدیک به حزب راست‌گرای «آلترناتیو برای آلمان» و جنبش کوئردنکر^۱ که چندین سازمان راست‌گرا مانند پگیدا^۲ را متحد می‌کند، صادر شده بود، شرکت‌کنندگان در تظاهرات خواستار برگزاری نظرسنجی مردمی قبل از اتخاذ تصمیمات مهم شدند (مشرق نیوز، ۱۱ مهر ۱۴۰۲). همچنین در دیدار شولتس با جامعه مسیحی Sant'Egidio، آنها از او خواستند در مورد صلح صحبت کند؛ این جامعه که مرکزیت آن در رم است، با شعار «جرات برای صلح» طی یک نشست سه روزه در پایتخت آلمان گرد هم آمدند (Brössler, 2023).

بحث‌های سیاسی زیادی در آلمان پیرامون چگونگی کمک‌ها به اوکراین، از ابتدای این بحران وجود داشته است که یکی از آنها موضوع ارسال تانک‌های لئوپارد ۲ به اوکراین بوده‌اند. یکی از آخرین نظرسنجی‌ها در خصوص اینکه آیا آلمان تانک‌های اصلی نبرد «لئوپارد ۲» را به اوکراین تحویل می‌دهد یا خیر؟ مشخص کرد که اکثریت شرکت‌کنندگان موافق این امر بودند و

^۱. Koerdenker

^۲. Pegida

در پایان ژانویه ۲۰۲۳، صدر اعظم شولتس سرانجام تصمیم به انجام این کار گرفت (Decken & Schwentker, 2023). همانگونه که شواهد نشان می‌دهند، اصولاً تحلیل سیاست خارجی در آلمان با توجه به تعدد و کثرت بازیگران و عوامل اثرگذار بر آن قدری پیچیده است، اما آنچه که واضح است این است که برآیند عوامل اثرگذار بر سیاست خارجی جمهوری فدرال آلمان در قبال این بحران؛ دولت شولتس را به‌عنوان کارگزار اصلی سیاست خارجی، آرام آرام به‌سوی موازنه علیه روسیه سوق داده که شدت و گستره آن در ادامه مقاله شرح داده خواهد شد.

در مجموع باید گفت که در آلمان به دلیل نظام سیاسی دموکراتیک و حزب‌محور و فرهنگ پلورالیسم؛ سیاست خارجی ارتباط تنگاتنگی با افکار عمومی، نهادها، احزاب اپوزیسیون، رسانه‌ها، اندیشکده‌ها و ... دارد و به همین منظور، علی‌رغم قدرت قانونی دولت و شخص صدراعظم در تدوین و اجرای سیاست خارجی؛ معمولاً سیاست خارجی بدون توجه به خواسته‌ها، منافع و موضع‌گیری‌های سایر عوامل تأثیرگذار بر آن؛ شکل نمی‌گیرد. در رابطه با سیاست خارجی آلمان در قبال بحران ۲۰۲۲ اوکراین، چندین عامل اثرگذار بوده‌اند که از جمله آن‌ها در سطح داخلی به فشارهای جریان‌های صلح‌طلب، جریان‌های دست‌راستی مخالف حمایت از اوکراین، نفوذ شرکت‌های صنعتی وابسته به انرژی؛ و عوامل نظام‌مند خارجی از جمله جایگاه آلمان به‌عنوان یک قدرت اقتصادی و کانون اتحادیه اروپا و انتظار سایر کشورها از آن، روابط آلمان با آمریکا و حمایت از نظام لیبرال‌دموکراسی غربی می‌توان اشاره نمود.

۱- نقش آلمان در گسترش ناتو و مجادلات غرب با روسیه

آلمان پس از جنگ سرد و اتحاد مجدد و فروپاشی شوروی، سعی در تعریف یک هویت جدید برای خود داشته که در آن چند انگاره از جمله: اروپا محوری، صلح‌طلبی و حل مناقشات به شیوه غیرنظامی، حمایت از لیبرال‌دموکراسی غربی و تأکید بر اقتصاد قوی برجسته بوده‌اند. مجموعه این انگاره‌های هویت‌ساز موجب شده است که آلمان در کنار نادیده نگرفتن حافظه تاریخی منفی خود نسبت به روسیه، سعی در مهار این کشور از طریق جذب در فرآیندهای همکاری و اقتصادی دو و چندجانبه را داشته باشد که در همین راستا تجلیاتی از جمله پروژه‌های نورداستریم ۱ و ۲ وجود دارند که به باور بسیاری از پژوهشگران و تحلیل‌گران، ناشی از خوش‌بینی و خیال‌خام مقامات آلمانی نسبت به روسیه بوده و البته بسیاری نیز آن را ناشی از استقلال عمل آلمان و فعال بودن سیاست خارجی این کشور قلمداد کرده‌اند. در همین راستا آلمان عموماً سعی داشته در مجادلات روسیه و غرب نقش میانجی را ایفا کند و از این طریق به

دنبال دستیابی به ۳ هدف بوده است. نخست، روسیه را همچنان در روابط دوجانبه مبتنی بر انرژی و بازار حفظ کند، دوم، از طریق مدیریت بحران‌ها مانع از گسترش آن‌ها و شود و احتمال درگیری نظامی را کاهش دهد و سوم، موقعیت خود به‌عنوان قدرتمندترین کشور اتحادیه اروپا را تثبیت کند. بحران سال ۲۰۱۴ در اوکراین و خصوصاً جنگ جاری میان روسیه و اوکراین که از فوریه ۲۰۲۲ شروع شده، سیاست خارجی جمهوری فدرال آلمان را دچار بحران نمود.

روابط با روسیه از لحاظ تاریخی یکی از حیاتی‌ترین روابط در شکل دادن به سرنوشت اروپا بوده است. علی‌رغم دگرگونی بنیادین در ماهیت سیاست قدرت‌های بزرگ اروپا، از منظر سیاستمداران و تحلیل‌گران دنیای امروزی، همچنان این روابط مهم است؛ تمایل آلمان برای برقراری روابط خوب با اتحاد جماهیرشوروی در اواخر دهه ۱۹۶۰، تاکید آن بر روابط اقتصادی و همکاری به جای اختلافات سیاسی، زمینه را برای پایان جنگ سرد و اتحاد آلمان در بیست سال بعد آماده کرد. سیاست اساسی آلمان در قبال روسیه علی‌رغم اتحاد آلمان و تغییرات در ائتلاف‌های سیاسی داخلی و رهبری، گاه برخلاف انتظارات سیاسی، تقریباً بدون تغییر باقی ماند و در چارچوب اروپا، نگرش آلمان نسبت به روسیه ستون فقرات روابط اتحادیه اروپا و روسیه را ایجاد کرد (Forsberg, 2016:21). مسئله ناتو، همواره یک موضوع بسیار مهم برای روسیه بوده است. به طوری که در اسناد امنیتی روسیه، ناتو و گسترش آن همواره جزء مهمترین تهدیدها امنیت ملی روسیه قلمداد شده‌اند. نکته جالب در روابط آلمان و روسیه این است که علی‌رغم موضع و هویت جدید آلمان در حوزه سیاست خارجی که مبتنی بر اجتناب از درگیری‌های نظامی و ثبات مجموعه امنیتی اروپاست؛ سیاستمداران آلمانی هیچ‌گاه تلاشی عملی و رسمی جهت مدیریت نگرانی علنی روسیه در قبال گسترش ناتو انجام ندادند. این یک رویکرد متناقض در سیاست خارجی آلمان به شمار می‌آید؛ خصوصاً هنگامی که یک وابستگی شدید انرژی به روسیه وجود داشته، منطقی نبوده است که توجهی به حساسیت‌های امنیتی روسیه نشود.

در همین راستا بسیاری از تحلیل‌گران سیاست خارجی آلمان اعتقاد دارند که در حقیقت سیاستمداران آلمانی باید در نظر داشته باشند که برداشت‌های سیاست خارجی دیگر بازیگران بین‌المللی باید جدی گرفته شود و در ملاحظات و تصمیمات راهبردی منعکس شود؛ به ویژه، مهم است که آنچه دیگر بازیگران بین‌المللی آن را تهدیدی برای امنیت خود می‌دانند، نادیده گرفته نشده و دست‌کم پنداشته نشود (Hannes, 2023: 265). پس از جنگ سرد، مقامات کشورهای غربی و از جمله آلمان، در پاسخ به حساسیت‌های روسیه نسبت به گسترش ناتو؛ تنها

به بیان وعده‌های شفاهی اکتفا کرده و هیچ‌گاه سازوکارهایی رسمی برای این موضوع در نظر نگرفتند. در چند مرحله‌ی گسترش ناتو؛ شرکای غربی وعده‌های شفاهی قبلی مبنی بر عدم گسترش ناتو به سمت شرق را نیز نادیده گرفته و بر این عقیده بودند که اگر ناتو، تحت فشار پوتین، تضمین دهد که کشورهایی مانند اوکراین و گرجستان به آن ملحق نخواهند شد، این امر حاکمیت سیاست خارجی آن‌ها را نقض خواهد کرد (Stöber, 2021) و آن را نوعی باج‌دهی به روسیه قلمداد کرده‌اند.

پس از بحران ۲۰۱۴ اوکراین و حمله روسیه به کریمه و ضمیمه کردن آن؛ سیاست آلمان نسبت به روسیه، با شرایط پس از جنگ سرد تفاوت بیشتری داشت و دیگر این کشور نه تنها از بیان انتقادات تند و تیز نسبت به روسیه بیمی نداشت، بلکه تمامی آسیب‌های وارده به اقتصاد خود جهت تحریم روسیه را به جان خرید تا موضع خود را در برابر آنچه که آلمانی‌ها نقض قوانین بین‌المللی از سوی روسیه می‌خوانند، مشخص کند. همچنین شایان ذکر است که در خلال این بحران و تا اواخر دوران مرکل، تغییر سیاست آلمان در قبال روسیه چندان اساسی و عمیق نبود و همچنان همکاری و شراکت در تأمین امنیت اروپا و منافع دوجانبه؛ یک گزینه‌ی ایده‌آل برای جمهوری فدرال آلمان و شخص مرکل بود.

رصد اندیشکده‌ها و خبرگزاری‌های آلمانی و همچنین توجه به موضع‌گیری‌ها و سخنان مقامات جمهوری فدرال آلمان نشان می‌دهد که پیش از این بحران (۲۰۲۲) و در رابطه با موضع‌گیری آلمان نسبت به گسترش ناتو و خصوصاً پیوستن اوکراین به آن، سه مسئله برای آلمان تأثیرگذار و مهم بوده است؛ اول اینکه روابط اقتصادی مبتنی بر انرژی با روسیه حفظ شود، دوم اینکه از یک جنگ در مجموعه امنیتی اروپا جلوگیری شود و سوم اینکه برای مقامات کرملین و شخص پوتین این توهم پیش نیاید که صلح‌طلبی آلمان و انرژی محوری اقتصاد آن به معنای آن است که آلمان نسبت به جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی ذاتی روسیه در شرق اروپا، بی‌تفاوت است. مجموعه این سه عامل شکل‌دهنده سیاست خارجی جمهوری فدرال آلمان در قبال سه‌گانه ناتو - روسیه - اوکراین تا پیش از شروع این جنگ بوده است.

۲- رویکرد آلمان در طول جنگ روسیه و اوکراین (۲۰۲۲)

جنگ روسیه علیه اوکراین به شدت به ساختار امنیتی اروپا آسیب وارد کرده است. تنها چند ماه قبل از تهاجم تمام عیار روسیه به اوکراین، آلمان شاهد گذار به یک دولت ائتلافی سه‌حزبی بی سابقه متشکل از سوسیال دموکرات‌ها، سبزها و لیبرال‌ها بود. آلف شولتس، صدراعظم

آلمان، سه روز پس از تهاجم در سخنرانی ویژه‌ای به بوندستاگ آغاز جنگ روسیه را به عنوان یک نقطه‌عطف^۱ توصیف کرد که باورهای دیرینه درباره امنیت اروپا را زیر سوال می‌برد؛ در پی این موضوع، شولتس تغییرات گسترده‌ای را اعلام کرد از جمله اعلام کرد که هزینه‌های نظامی به شدت افزایش خواهد یافت، قابلیت‌های نظامی اضافی تمهید خواهد شد و آلمان به استقرار تسلیحات جدید در جناح شرقی ناتو متعهد خواهد شد (A. Melli, 2023). هرچند که دامنه این تغییرات و شدت و گستره آن مورد بحث بوده است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

از زمان آغاز تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، کشورهای ناتو به ستون مادی ارتش اوکراین تبدیل شده‌اند، از میلیون‌ها گلوله مهمات گرفته تا وسایل نقلیه جنگی، سیستم‌های تسلیحاتی و... به‌طور مداوم به اوکراین ارسال شده‌است (Paumen, 2023). آلمان بخشی از اجماع اروپا و غرب در محکومیت تهاجم روسیه به اوکراین و پس از آمریکا، دومین حامی کیف در مقوله ارسال تسلیحات نظامی در نبرد با مسکو بوده‌است. همان‌طور که گفته‌شد، آلف شولتس، تنها در ماه دوم صدارتش، سخنرانی مهمی ایراد کرد که در آن تهاجم روسیه به اوکراین را یک نقطه‌عطف توصیف کرد، نقطه‌عطف مزبور نه تنها مشخص‌کننده تغییر در امور اروپا بود، بلکه به نظر می‌رسید که نشان‌دهنده تغییر در سیاست خارجی و دفاعی آلمان باشد. در نتیجه، دولت سوسیال دموکرات که معمولاً با تلاش‌ها برای تبدیل هزینه‌های نظامی ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی آلمان مخالف بود، متعهد به افزایش هزینه‌های دفاعی و نظامی کشور و تبدیل کشور به یک پایگاه ژئوپلیتیک در برابر روسیه شده که در عین حال از نیروهای مسلح اوکراین حمایت می‌کند (Paumen, 2023).

صدراعظم آلمان با اشاره به اینکه هیچ کس در اروپا «به اندازه اوکراینی‌ها آرزوی صلح ندارد» و اینکه اوکراینی‌ها هر روز از "آزادی، وطن، زندگی خود در برابر تخیلات قدرت امپریالیستی و کور تاریخی حاکم در کرملین" دفاع می‌کنند (Brössler, 2023)؛ در حقیقت، ماهیت اقدامات دولت اوکراین، خصوصاً موضوع الحاق آن به ناتو را ناشی از ترس اوکراینی‌ها از سیاست‌های ضمیمه‌طلبانه مسکو دانسته و بدین صورت؛ بی‌اعتمادی عمیق میان غرب و روسیه را در سخنانش متجلی می‌کند. شولتس تهاجم روسیه به اوکراین را نه یک اقدام تدافعی ناشی از ترس روسیه از گسترش ناتو، بلکه همانگونه که گفته شد در چارچوب تخیلات قدرت امپریالیستی و کور تاریخی روسیه بازنمایی می‌کند. این مسئله در کنار اینکه آلمان حتی در زمان مرکل تلاشی عملی و

1. Zeitenwende

رسمی جهت عدم گسترش ناتو انجام نداد، بیانگر این است که اصولاً در آلمان، خصوصاً با وجود یک تجربه داخلی در اشغال آلمان توسط عوامل شوروی در جنگ سرد در آلمان شرقی یک نگاه منفی نسبت به روسیه و تاریخ تزاری و کمونیستی آن وجود دارد. می‌دانیم که پس از فروپاشی دیوار برلین و اتمام فضای دوقطبی سرمایه‌داری - کمونیستی، این نه آلمان غربی به رهبری آمریکا و غرب، بلکه آلمان شرقی تحت نفوذ عوامل شوروی بود که در نهایت در نظم لیبرال‌دموکراسی غرب ادغام شد و در میان محافل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی آلمانی، حتی تا به امروز در مورد تجربیات تلخ زندگی در آلمان شرقی و عقب‌ماندگی‌های ناشی از دوران اشغال شوروی، سخن به میان آورده می‌شود که این خود یکی از عوامل بدبینی نسبت به روسیه است. در حقیقت آلمان می‌داند که روسیه مطابق با پیشینه تاریخی‌اش، سیاست‌های خود را عمدتاً با توسل به قدرت سخت نظامی پیگیری می‌کند، موضوعی که آلمان آن را در قرن ۲۱ خصوصاً در اروپا یک بحران جدی قلمداد می‌کند. در نتیجه گزینه عقلانی آن است که با رویکرد سخت نظامی، در برابر منطق نظامی‌گری روسیه ایستادگی نمود.

در راستای مقابله با اقدامات روسیه، آلمان راه را برای پیوستن فنلاند و سوئد به ناتو هموار کرد. بوندستاگ و بوندسرات پیش‌نویس قانون ارائه شده توسط کابینه را تصویب کردند و در همین راستا شولتس صدراعظم آلمان گفت که الحاق این دو کشور به ناتو، امنیت بیشتری را برای همه اعضای ناتو و برای اروپا تضمین می‌کند (Scholz, 2022/7/8). همچنین شولتس در ماه مه سال ۲۰۲۲ در خلال جنگ اوکراین گفت که در فنلاند و سوئد، ما دو متحد ارزشمند به دست می‌آوریم که توانایی دفاعی ناتو را تقویت می‌کنند؛ لذا تصویب توسط جمهوری فدرال آلمان بلافاصله با هماهنگی نهادهای قانون اساسی انجام خواهد شد. همچنین صدراعظم آلمان تأکید کرد که ما از سایر کشورها نیز دعوت می‌کنیم که همین کار را انجام دهند (Scholz, 2022).

در سفر به نروژ، صدراعظم آلمان بر دوستی نزدیک بین آلمان و کشورهای شمال اروپا تأکید کرد. وی گفت: الحاق فنلاند و سوئد به ناتو امنیت تمام شمال اروپا را تقویت خواهد کرد و تأکید کرد که ما با هم از آزادی، امنیت، تمامیت ارضی و حاکمیت اوکراین حمایت می‌کنیم (Scholz, 2022).

همان‌طور که گفته شد؛ شولتس معتقد است که تهاجم بی‌دلیل پوتین به اوکراین، یک «نقطه عطف» بود. این اصطلاح به معنای چیزی است که ممکن است به یکی از بزرگترین گسست‌ها در سیاست خارجی و امنیتی آلمان از زمان جنگ جهانی دوم تبدیل شود

(Economist, 2022). در میان محافل آلمانی و خصوصاً بخش‌های دولتی، این تفکر حاکم است که پس از بحران ۲۰۱۴ اوکراین؛ افزایش اقتدارگرایی داخلی و سیاست خارجی تهاجمی روسیه به ویژه نقض قوانین بین‌المللی در بحران اوکراین، آلمان را مجبور کرده تا در تدوین تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه پیش‌قدم شود. با این حال، آلمان تلاش کرده است تا سیاست تحریم‌ها را با رویکرد دیپلماتیک برای حل بحران اوکراین با جستجوی راه‌هایی برای تعامل با مسکو در مسائل امنیتی و اقتصادی گسترده‌تر هماهنگ کند. زیرا روسیه به عنوان یک عامل اساسی در امنیت اروپا و جهان و تامین‌کننده انرژی کلیدی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین می‌توان اینگونه استدلال نمود که شرق‌گرایی^۱، حداقل پس از بحران ۲۰۱۴ اوکراین به طور کلی رها نشده بود؛ به ایفای نقش خود ادامه می‌داد و اهداف بلندمدت سیاست آلمان در قبال روسیه را شکل می‌داد (Siddi, 2016: 665). اما بحران ۲۰۲۲ با تهاجم بی‌سابقه روسیه به اوکراین، بسیار متفاوت بود. دیگر نه مرکزی سر کار بود که بتواند به سیاست خارجی یک انسجام خاص ببخشد و نه می‌شد که دگرگونی در بازی قدرت اروپا را با تهاجم روسیه به اوکراین نادیده گرفت. از آنجایی که اتحاد بی‌سابقه غرب باعث شد مسکو شیرهای گاز به اروپا را ببندد، آلمان به جایگزینی واردات انرژی روسیه روی آورد و منابع جدیدی از جمله زغال‌سنگ، "سوخت کثیف" برای تامین انرژی آن در بحران انرژی پیدا کرد. این جنگ همچنین دولت شولتس را هدایت کرد به سوی اینکه با افزایش عظیم هزینه‌های دفاعی و مسلح کردن اوکراین به سلاح‌های پیشرفته مانند تانک‌های نبرد لئوپارد ۲، به صلح‌طلبی خود پایان دهد (Towfigh Nia, 2023).

در آلمان به دلیل ماهیت دموکراتیک نظام سیاسی، نظرسنجی‌ها از اهمیت خاصی برای فهم افکار غالب جامعه در رابطه با مسائل مطروحه برخوردارند. در همین راستا در نظر سنجی‌های گوناگون آن‌چه که به عنوان برآیند افکار عمومی می‌توانیم در نظر بگیریم این است که اکثریت قابل توجهی از آلمانیها، تأمین جت‌های جنگنده برای مناطق جنگی در آینده را رد کرده و فقط کمتر از یک سوم از افراد مورد بررسی از این موضوع استقبال می‌کنند. کسانی که طرفدار حمایت آلمان با تانک‌های "لئوپارد ۲" از اوکراین هستند، اغلب در دفاع از استدلال خود می‌گویند: اوکراین باید در موقعیتی قرار گیرد که بتواند به طور موثر از خود دفاع کند و مذاکرات تنها زمانی انجام شود که روسیه دیگر چشم‌اندازی برای راه حل نظامی نداشته باشد (Decken & Schwentker, 2023). تانک‌های نسل جدید لئوپارد ۲، در زمره تسلیحات مدرن و

^۱. Ostpolitik

پیشرفته نیروی زمینی دسته‌بندی شده و از ویژگی‌های آن‌ها می‌توان به پالایش مداوم دفاع اولیه و ثانویه از خدمه و خود ماشین در برابر جدیدترین انواع مهمات و تهدیدات اشاره کرد (www.knds.de/en/systems-products). تصمیم صدراعظم در کنار اجماع عمومی برای ارسال این نوع از تسلیحات مدرن نیروی زمینی؛ حاکی از وجود اراده مشترک و حداکثری در میان جریانات سیاسی آلمان و افکار عمومی در رابطه با ضرورت حمایت از اوکراین برای دفاع از خود و جلوگیری از پیشرفت روسیه در جنگ است. ارسال تسلیحاتی مانند تانک‌های لئوپارد ۲، پس از کشمکش‌های داخلی و فشارهای خارجی صورت گرفت. در همین زمینه بوریس پیستوریوس، وزیر دفاع آلمان گفته بود که کشورش تصمیم «عجولانه‌ای» نخواهد گرفت زیرا دولت باید عوامل زیادی مانند عواقب داخلی برای امنیت جمعیت آلمانی را در نظر بگیرد (Parsi.euronews, 2023).

در نهایت در پیش نویس به‌روزشده بودجه فدرال ۲۰۲۴، وزارت دارایی کمک نظامی به اوکراین را دو برابر کرده و به هشت میلیارد یورو رسانده است؛ وزیر دفاع پیستوریوس این طرح را تایید کرده و بیان کرده که دولت فدرال می‌خواهد بودجه کمک نظامی به اوکراین را در سال آینده به میزان قابل توجهی افزایش دهد و به جای برآورد اولیه چهار میلیارد یورو، بودجه سال ۲۰۲۴ اکنون شامل هشت میلیارد یورو است (Tagesschau, 2023). دوبرابر کردن مبلغ بودجه، در کنار مسیر پر فراز و نشیب داخلی طی شده جهت تصویب مقدار و چگونگی کمک‌های نظامی به اوکراین، با علم بر اینکه همچنان درگیری‌های زیادی میان موافقان و مخالفان ارسال تسلیحاتی مانند موشک‌های تاروس به اوکراین وجود دارد؛ بیانگر این است که شاید دولتی ائتلافی مانند دولت شولتس، در بستر نظام دموکراتیک سیاسی جمهوری فدرال آلمان، نتواند به اندازه یک نظام سیاسی بسته‌تر از عهده تامین منافع ملی آلمان بر بیاید. دیوید ولچ در رابطه با تغییر در سیاست خارجی اینگونه استدلال می‌کند که بیشترین احتمال تغییر اساسی در سیاست خارجی هنگامی است که رهبران باور دارند که ادامه سیاست‌های پیشین، شکست‌های سنگینی به دنبال دارد و گرنه دولت‌ها صرفاً برای سودهای ناچیز، اقدام به ایجاد تغییرات اساسی در سیاست خارجی خود نخواهند نمود (Welch, 2005). اگر تصور کنیم که سیاست‌های متناقض جمهوری فدرال آلمان در قبال روسیه (وابستگی نامتقارن به روسیه از یکسو و بی‌توجهی به حساسیت‌های امنیتی روسیه از سوی دیگر)، پس از تهاجم روسیه به اوکراین آلمانی‌ها را به این نتیجه رسانده که رشته‌ی این وابستگی‌ها باید علی‌رغم ضررهایی که به‌همراه دارد، در یک‌جا گسسته شود؛ آن‌گاه می‌توانیم سیاست موازنه‌جویانه آلمان در برابر روسیه را بهتر

تبیین کنیم. به نظر می‌رسد که آلمان، رویکرد حل و فصل مناقشات به شیوه‌ی صرفاً صلح‌طلبانه را از دستور کار سیاست خارجی خود خارج کرده و خصوصاً با کاهش سطح تعهدات بین‌المللی آمریکا از زمان ترامپ به این سو، به نوعی خودآگاهی در جهت استقلال عمل و استفاده ابزاری از نهادهای خارجی جهت پیشبرد منافع ملی خود دست‌یافته‌است. در این بین، استفاده از ظرفیت‌های تمام کشورهای اروپایی در دستور کار سیاست خارجی دولت ائتلافی شولتس قرار گرفته و جمهوری فدرال آلمان را بر آن داشته‌است تا بار دیگر نقش خود را به عنوان ستون اصلی اروپا، این بار نه تنها در بعد اقتصادی، بلکه در ابعاد نظامی و امنیتی ایفا کند.

نتیجه‌گیری

آلمان همواره به دلیل روابط ویژه خصوصاً در موضوع انرژی با روسیه، در مجادلات غرب - روسیه، سعی کرده نقش میانجی ایفا کند و در کنار حفظ وجهه‌ی غربی خود، روسیه را نیز در دامان خویش نگاه‌دارد، در کنار این نگاه ویژه به روسیه و در یک رویکرد متناقض، جمهوری فدرال آلمان نسبت به حساسیت‌های امنیتی روسیه، توجه عملی و خاصی نداشته‌است. روسیه گسترش ناتو به شرق و خصوصاً احتمال پیوستن اوکراین به ناتو را دست‌مایه حمله به اوکراین قرار داد و فارغ از اینکه در پس تصمیم پوتین در رابطه با این جنگ چه انگیزه‌ای نهفته‌است؛ باید گفت که علی‌رغم اینکه آلمان در بسیاری از موارد، مخالف انجام اقداماتی بوده که حساسیت روسیه را در پی داشته باشد، اما در موضوع گسترش ناتو خصوصاً در رابطه با اوکراین، علی‌رغم شناخت کافی از ذهنیت امنیتی و ارضی روسیه، تضمین کافی و رسمی به این کشور نداده‌است.

موازنه‌ی سخت در برابر روسیه از طریق حمایت تسلیحاتی از کیف در کنار حمایت از الحاق کشورهایمانند فنلاند و سوئد به ناتو، بیانگر یک تغییر نگرش اساسی نسبت به روسیه از سوی مقامات آلمانی است. تقابل میان روسیه و غرب یک مساله تاریخی است که خود را به صورت یک بی‌اعتمادی عمیق دو طرفه نمایان ساخته و این بی‌اعتمادی منجر به این می‌شود که یک نگاه بدبینانه نسبت به افعال متقابل دو طرف حاکم شود. پس از تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، آلمان به تدریج و احتمالاً بر خلاف انتظارات مقامات کرم‌لین از نقش موازنه‌گر و میانجی‌گرایانه خود فاصله گرفته و به یکی از دشمنان اصلی روسیه بدل گشت. از منظر رئالیسم‌نوکلاسیک، هم عوامل سطح نظام بین‌الملل از جمله موقعیت آلمان به‌عنوان قدرتمندترین کشور اروپایی و انتظار سایرین از آن و یا روابط ویژه با آمریکا از یکسو و هم برآیند عوامل داخلی

از جمله فشار احزاب اپوزیسیون و حتی بخش قابل توجهی از جامعه سیاسی و افکار عمومی از سوی دیگر؛ دولت شولتس را به تغییر نوع نگاه این کشور به روسیه و بازنمایی مجدد و علنی آن به عنوان یک دشمن متجاوز وادار ساخته است. فارغ از اینکه روسیه چه قصدی از حمله به اوکراین داشته و ماهیت اقدامات آن، تدافعی یا تهاجمی بوده است؛ حداقل تا زمانی که پوتین رهبر آن است؛ نه حتی در زمان صلح؛ مورد اعتماد مقامات آلمانی نخواهد بود.

جلوگیری از ارسال تسلیحات تهاجمی موثر و دوربرد به کیف نیز، از یک منظر می‌تواند بیانگر نوعی عقلانیت راهبردی در سیاست خارجی دولت شولتس و شخص صدراعظم باشد، مبنی بر اینکه شولتس و تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاست خارجی آلمان اعتقادشان بر این است که با ارسال تسلیحات تهاجمی دوربرد به اوکراین، احتمال انتقام پوتین در یک مقیاس بزرگ و حتی هسته‌ای وجود دارد و افزایش دامنه‌ی جنگ به سایر نقاط اروپا، زحمات چندین ده ساله آلمانی‌ها جهت تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین قطب‌های اقتصادی، تولیدی و صادراتی جهان را بر باد خواهد داد. در این بین قدرت نسبی آن‌ها نیز در مقایسه با قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا و چین کاهش خواهد یافت. اما از یک منظر دیگر باید این موضوع را نیز در نظر گرفت که مسیر پر فراز و نشیب طی شده در سیاست خارجی آلمان در ارسال و یا عدم ارسال تسلیحات به اوکراین، مانند مسئله تانک‌های لئوپارد ۲ و یا موشک‌های تاروس، می‌تواند بیانگر این باشد که یک دولت ائتلافی متشکل از سه حزب، آن هم در نظام سیاسی دموکراتیک جمهوری فدرال آلمان، شاید نتواند به اندازه یک دولت مقتدر یکپارچه، ولو اقتدارگرا (مانند رایش سوم)، در شرایط دگرگونی در مجموعه امنیتی اروپا و افزایش آنا‌رشی، از عهده تأمین منافع آلمان برآید. چه بسا اگر آلمان تانک‌های لئوپارد ۲ را زودتر ارسال کرده و با فرستادن موشک‌های تاروس و سایر تسلیحات نیز موافقت می‌کرد، امروز نه صحبت از شکست احتمالی اوکراین بود و نه نظاره‌گر انتقام هسته‌ای پوتین و جنگ جهانی سوم بودیم؛ بلکه روسیه با غرق شدن اساسی در گودال اوکراین، پای میز مذاکره می‌آمد.

در مجموع؛ سیاست جمهوری فدرال آلمان در قبال این جنگ؛ که ایجاد موازنه در برابر روسیه در هر دو بُعد داخلی و خارجی بوده را در چارچوب چهار هدف می‌توان خلاصه نمود:

۱- جلوگیری از نابودی کامل اوکراین و به همین منظور ارسال تسلیحات تدافعی و تهاجمی

با برد کم؛

۲- جلوگیری از گسترش جنگ به سایر نقاط اروپا و در نتیجه تهدید مستقیم آلمان؛

۳- ایجاد فشار بر روسیه جهت توقف عملیات نظامی و خروج از خاک اوکراین و اتمام جنگ؛
۴- حفظ پرستیژ آلمان به عنوان قدرتمندترین کشور اروپایی.
نکته قابل تأمل این است که آلمان برای نیل به اهداف مذکور، برخلاف انتظار روسیه، نه تنها مانع گسترش ناتو نشد، بلکه مهم‌ترین حامی پیوستن کشورهایی مانند فنلاند و سوئد به ناتو بود و همان‌گونه که گفته شد از نقش سابق خود به‌عنوان عامل موازنه‌بخش و میانجی روسیه و غرب، به رأس کشورهای مخالف روسیه در اروپا تبدیل شده‌است. آلمان اهداف مذکور را از طریق تقویت توان جمعی اروپا پیگیری کرده و در این راستا حتی به دنبال ایجاد اتحاد فراگیر و راهبردی میان شمال و جنوب اروپا نیز بوده‌است. در آخر باید گفت که رئالیسم‌نئوکلاسیک برای تبیین سیاست خارجی کشوری مانند آلمان که هم متأثر از عوامل نظام‌مند خارجی و هم عوامل متعدد داخلی در آن دخیل‌اند، از کارایی قابل قبولی خصوصاً در رابطه با تبیین رویکرد آلمان در قبال جنگ جاری روسیه و اوکراین برخوردار است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

اکبرپور، حمیدرضا (۱۳۹۹)، «آلمان و ایالات متحده؛ محور جهان آزاد»، دسترسی در:
<https://www.cmess.ir/Page/View/2021-02-27/4676>.

خداقلی‌پور، علی‌رضا (۱۴۰۱)، «فرهنگ استراتژیک و سیاست خارجی آلمان؛ ریشه‌ها، کاستی‌ها و لزوم بازبینی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سی و ششم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، صص ۱۸۲ - ۱۴۹.
سلیمی، حسین و ابراهیمی، مناره (۱۳۹۳)، «مبانی نظری، فرانظری و نقد نظریه رئالیسم‌نئوکلاسیک»،
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفدهم، صص ۴۲ - ۱۳.

مشرق نیوز (۱۴۰۲)، «تظاهرات در آلمان و درخواست توقف حمایت از اوکراین»، دسترسی در:
<https://www.mashreghnews.ir/news/1532407/>.

نیاکویی، سیدامیر و شجاعی، امیررهام (۱۴۰۲)، واکاوی ابعاد جنگ روسیه و اوکراین از منظر واقع‌گرایی ته‌اجمی،
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره سوم، صص ۹۲ - ۶۵.
یورونیوز فارسی (۲۰۲۳)، «لهستان از برلین خواست با ارسال تانک‌های لئوپارد ۲ آلمانی به اوکراین موافقت کند»، دسترسی در:

<https://parsi.euronews.com/2023/01/24/poland-has-requested-permission-from-germany-to-transfer-its-leopard-2-tanks-to-ukraine>.

ب) انگلیسی

- Brummer, Klaus, and Kai Oppermann (2015), Germany's Foreign Policy after the End of the Cold War: "Becoming Normal?", *Oxford Handbook Topics in Politics* (online edn, Oxford Academic, 6 Aug, <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199935307.013.1>)
- Economist (2022), "A risk-averse Germany enters an age of confrontation", available at: https://www.economist.com/europe/2022/03/19/a-risk-averse-germany-enters-an-age-of-confrontation?utm_medium=cpc.adword.
- Forsberg, Thomas (2016). **From Ostpolitik to 'Frostpolitik'? Merkel, Putin and German Foreign Policy towards Russia**. *International Affairs*. 92. 21-42.
- Mosler, Hannes. (2023). "The Nord Stream pipe dream: How an outdated Ostpolitik misguided Germany's foreign policy toward Russia". *The Korean Journal of International Studies*. 21. 239-276. 10.14731/kjis.2023.08.21.2.239.
- Paumen, Andrew (2023), "German Foreign Policy Reluctance and NATO's Strategic Goals", available at: <https://www.american.edu/sis/centers/transatlantic-policy/articles/20230522-german-foreign-policy-reluctance-and-nato-s-strategic-goals.cfm>.
- Reuters (2023), "Protest in Berlin over arming Ukraine against Russia draws thousands", available at : <https://www.reuters.com/world/245europe/protest-berlin-over-arming-ukraine-against-russia-draws-thousands-2023-02-25/>.
- Rose, G. (1998). "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy". *World Politics*, 51(1), 144-172. doi:10.1017/S0043887100007814.
- Shweller, Randall L (2002). "Missed Opportunities and Unanswered Threats: Domestic Constraints on the Balance of Power", *Paper Presented at the annual Meeting of the American Political Science Association*, Boston, Massachusetts.
- Siddi, Marco. (2016). "German Foreign Policy towards Russia in the Aftermath of the Ukraine Crisis: A New Ostpolitik?". *Europe-Asia Studies*. 68. 665-677. 10.1080/09668136.2016.1173879.
- Taliaferro, J., Lobell, S., & Ripsman, N. (2009). **Introduction: Neoclassical realism, the state, and foreign policy**. In S. Lobell, N. Ripsman, & J. Taliaferro (Eds.), *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy* (pp. 1-41). Cambridge: Cambridge University Press. Doi:10.1017/CBO9780511811869.001.
- Towfigh Nia, Oliver (2022), «Thousands protest in Berlin against Russia's war on Ukraine», available at: <https://www.aa.com.tr/en/europe/thousands-protest-in-berlin-against-russia-s-war-on-ukraine/2533980>.
- Towfigh Nia, Oliver (2023), «Year on: How Ukraine War has changed Germany. »available at: <https://www.aa.com.tr/en/europe/1-year-on-how-ukraine-war-has-changed-germany/2828955>.
- Welch, David (2005), *Painful Choices: A Theory of Foreign Policy Change* , Princeton, Nj: Princeton University Press.

پ) آلمانی

- Angela Merkel (2014/11/26), «Russland bricht Internationales Recht», available at: https://m.focus.de/politik/deutschland/kanzleretat-debatte-im-live-ticker-elefantenrunde-stimmt-ueber-etat-der-bundeskanzlerin-ab_id_4302210.html.
- Bremus, Franziska and Grimme, Christian and Zwick, Lina(2016), «Deutschlands Position In der Weltwirtschaft» , available at: <https://www.wirtschaftsdienst.eu/inhalt/jahr/2016/heft/11/beitrag/deutschlands-position-in-der-weltwirtschaft.html>.
- Brössler, Daniel (2023), «Waffen für den Frieden, wie geht das zusammen?», available at: <https://www.sueddeutsche.de/politik/olaf-scholz-ukraine-krieg-frieden-waffen-1.6219488>.
- Decken, Ada von der , Schwentker, Björn (2023),«Umfrage: Nur Minderheit glaubt an Sieg der Ukraine», available at: <https://www.ndr.de/ndrfragt/Umfrage-Nur-Minderheit-glaubt-an-Sieg-der-Ukraine,ergebnisse1170.html>.
- Mello, Patrick. (2023). Zeitenwende: «German Foreign Policy Change in the Wake of Russia's War Against Ukraine». *Politics and Governance*. 12. 7346. 10.17645/pag.7346.
- Olaf Scholz (2022/5/18), «Finnland, Schweden und die Nato» , available at: <https://www.euranetplus.de/2022/05/18/finnland-schweden-und-die-nato/>.
- a. Olaf Scholz (2022/7/8), «Deutschland stimmt Bündnis-Erweiterung zu», available at:<https://www.bundesregierung.de/breg-de/themen/sicherheit-und-verteidigung/nato-erweiterung-2059124>.
- Olaf Scholz (2022/8/15), «Wir Sind Mehr Als Nur Nachbarn» , available at : <https://www.bundeskanzler.de/bk-de/aktuelles/kanzler-in-norwegen-und-schweden-2071104>.
- stöber, Silvia (2021), «Hat die Nato Versprechen gebrochen?», available at: <https://www.tagesschau.de/faktenfinder/nato-erweiterung-mittel-ost-europa-101.html>.
- Tagesschau (2023), «Ukraine-Militärhilfe soll verdoppelt werden», available at: <https://www.tagesschau.de/ausland/europa/ukraine-militaerhilfe-100.html>.